



نبرد استالینگراد

داستان خونین ترین جنگ تاریخ بشری

NaziCenter

چکیده



نبرد استالینگراد 23 آگوست 1942 تا 2 فوریه ی 1943 به طول انجامید و یکی از بزرگ ترین و مشهورترین نبردهای جنگ جهانی دوم بود که در طول آن آلمان نازی و متحدانش برای تصرف شهر بزرگ و صنعتی استالینگراد در مقابل نیروهای ارتش سرخ شوروی قرار گرفتند. با توجه به تلفات نظامی و غیر نظامی طرفین ، نبرد استالینگراد جزو خونین ترین نبردهای تاریخ بشری به حساب می آید حتی در برخی منابع از این نبرد به عنوان خونین ترین نبرد تاریخ نیز یاد شده است. در پایان نبرد استالینگراد تلفات وارد شده بر ورماخت به اندازه ای بالا بود که این نیرو تا پایان جنگ در جبهه ی شرقی دیگر هرگز نتوانست پیشروی نماید

و همواره به سمت برلین عقب نشینی میکرد. به همین دلیل نبرد استالینگراد نقطه ی عطفی در جنگ جهانی دوم نیز به شمار می آید.

حمله ی عظیم اولیه ی آلمانها با قصد تصرف استالینگراد در اواخر تابستان سال 1942 آغاز شد و با پیشروی و موفقیتهای دور از انتظار همراه بود. در این حمله ی بزرگ ارتش ششم آلمان به همراه عناصری از ارتش چهارم پانزر حضور یافتند که با حمایت همه جانبه ی لوفت و افه و بمباران سنگین شهر توسط آنان همراه بود. این بمباران بخش عمده ای از شهر را به ویرانه بدل ساخت سپس جنگ شهری خانه به خانه آغاز گشت و آلمانها نیروهای شوروی را به ساحل رودخانه ی ولگا که در غرب شهر واقع بود راندند تا نوامبر سال 1942 بخش اعظمی از استالینگراد به دست آلمانها افتاده بود.

در 19 نوامبر 1942 ارتش سرخ شوروی که تغذیه و بازسازی شده بود طی عملیات اورانوس به نیروهای رومانیایی-مجارستانی مستقر در جناحین نیروهای آلمانی حمله کرد و با فراری دادن آنها ارتش ششم آلمان با خطر قرار گرفتن در محاصره رو به رو شد. با وارد شدن مداوم نیروهای ذخیره ی ارتش سرخ به تدریج شهر استالینگراد به کشتارگاهی برای آلمانها بدل گشت و با کامل شدن حلقه ی محاصره و دور بودن ارتش های اصلی آلمان از ارتش ششم کمک بسیار ناچیزی برای آزادسازی این ارتش رسید که به هیچ وجه برای در هم شکستن نیروهای ارتش سرخ شوروی کافی نبود. همچنین در این دوره لوفت و افه با چندین سورتی پرواز در روز بر سر نیروهای آلمانی مهمات و غذا فرومیریخت.

طرفین متخاصم	
آلمان نازی	اتحاد جماهیر شوروی
رومانی	
ایتالیا	
مجارستان	
کرواسی	
فرماندهان و رهبران دو طرف	
آدولف هیتلر	جوزف استالین
اریش فون مانتلین	چلورجی ژوکوف
فردریش پائولوس	نیکولای ورونوف
دانیلو فون رابشتاین	آدم واسیلوسکی
پتر توپیتسکو	آندری بزمکو
س. کونستانتینسکو	نیکیتا خروشچوف
ایتانو گاریبولدی	کدک روکوژفسکی
گوستاو جانی	نیکولای والتنن
ویکتور پائوسی	واسیلی چویکف
لشگرهای شرکت کننده در نبرد	
ارتش (B)	جبهه ی استالینگراد
لشگر ششم	ارتش هشتم
لشگر چهارم پانزر	ارتش بیست و هشتم
ارتش سوم	ارتش پنجاه و یکم
ارتش چهارم	ارتش پنجاه و هفتم
ارتش هشتم	ارتش شصت و دوم
ارتش دوم	ارتش شصت و چهارم
لژیون کرواسی	لشگرهای جبهه ی دن
	لشگرهای جنوب غربی

با گذشت زمان و تنگ تر شدن حلقه ی محاصره و همچنین نرسیدن نیروهای کمکی ، مهمات و آذوقه ی نیروهای آلمانی محاصره شده به شدت کاهش یافت و سرانجام نبرد استالینگراد پس از پنج ماه، یک هفته و سه روز با تسلیم بی قید شرط نیروهای ارتش ششم و شکست سنگین آلمانها به پایان رسید.

در بهار سال 1942 علاوه بر شکست عملیات بارباروسا برای نابودی ارتش سرخ و فتح شهرهای مهم از جمله مسکو ، وضعیت کلی پیشروی های رایش بسیار قابل قبول و خوب بود. در شما آفریقا رومل با شکست سنگین نیروهای انگلیسی موفق به فتح کامل بندر توبروک شده بود ، جزیره ی انگلستان زیر حملات سنگین هوایی لوفت وافه بود و در آن برهه هیچ امیدی به بقا برای آن تصور نمیشد. یووتهای آلمانی در دریای آتلانتیک بسیار عالی عمل کرده بودند ، در جبهه ی شرقی پیشروی های خوبی صورت گرفته بود و خط لنینگراد-روستوف کامل تحت تسلط آلمانها قرار گرفته بود همچنین نیروهای پرتعداد آلمانی در در نزدیکی مسکو بودند و نبرد برای فتح پایتخت شوروی در تابستان از سر گرفته میشود.

آلمانها تصمیم گرفتند شهر صنعتی استالینگراد را که در جنوب غربی روسیه واقع شده بود تصرف نمایند تا از قدرت تولیدی شوروی بکاهند. همچنین رودخانه ی بزرگ ولگا که طولانی ترین رودخانه ی اروپایی است و دریای خزر را به شمال روسیه متصل میکند نیز از این شهر عبور میکرد بنابراین با فتح شهر و کنترل رودخانه یکی از بزرگترین مسیرهای تجاری روسیه به دست آلمانها می افتاد. با تصرف شهر استالینگراد سیطره ی نیروهای ارتش سرخ بر باکو و مناطق نفت خیر آن به اتمام میرسید و آلمانها میتوانستند از این منابع برای تغذیه ی نیروهای خود استفاده نمایند. نبردهای تبلیغاتی در استالینگراد در اوج خود قرار داشت به طوری که برخی تاریخدانان معتقدند نبرد استالینگراد جنگی شخصی بین آدولف هیتلر و جوزف استالین بود و نیروهای ارتش سرخ برای حفظ این شهر مهم هرکسی را که توان حمل سلاح داشت به جبهه ی استالینگراد میفرستادند.

ارتش آلمان در طول عملیات عظیم بارباروسا به سه قسمت تقسیم شده بود بدین صورت که ارتش شمالی وظیفه ی به بالتیک و لنینگراد را بر عهده داشت و توانسته بود لنینگراد را محاصره و در بالتیک جولان بدهد و با مشکل سختی رو به رو نشده بود. ارتش مرکزی آلمان وظیفه ی حمله به اسمولنسک و سپس مسکو را بر عهده داشت که پس از فتح اسمولنسک برای فتح شهر مسکو به مشکل برخورد بود و نبردهای سنگینی در این جناح پیش آمده بود. اما ارتش جنوبی آلمانها ابتدا اکراین و را مورد حمله قرار داد و با سقوط کیف نوک پیکان حمله ی ارتش جنوبی متوجه ی استپهای قفقاز و شهر استالینگراد شد پیشروی در قفقاز کند و سخت بود و شهر استالینگراد نیز قصد سقوط کردن نداشت.

ارتش جنوبی آلمان شامل لشکرهای بزرگی چون لشکر ششم ، لشکرهای پانزر 1 ، 4 و 17 میشد. البته نیروهای رومانیای ، مجاری و اکراینی نیز در کنار آنان میجنگیدند. با مداخله ی هیتلر در نقشه ی جنگی از قبل طراحی شده ارتش جنوبی آلمان به دو قسمت تقسیم شد. ارتش جنوبی A که شامل نیروهای پانزر 1 و 17 میشدند به فرماندهی فون کلاسیت به پیشروی در قفقاز ادامه میدادند و ارتش جنوبی B که شامل لشکر ششم به فرماندهی فردریش پائولوس و ارتش پانزر 4 به فرماندهی هرمان هوت بود به شهر صنعتی بزرگ استالینگراد و ولگا حمله ور میشد.



لشگر ششم بسیار عظیم و بزرگ بود و به نظر هیتلر همین یک ارتش برای تصرف شهر استالینگراد کافی به نظر میرسید بنابراین وی بخش اعظمی از لشگر چهارم پانزر را به جنوب فرستاد. البته بعدها هیتلر تصمیم خود را تغییر داد و دوباره بخش اعظمی از نیروهای پانزر 4 را به سمت استالینگراد روانه ساخت چراکه نبرد در این شهر به یکی از بزرگترین و سنگین ترین نبردهای تاریخ بدل شده بود. در ژانویه ی 1942 ارتش جنوبی آلمان هنوز به دو قسمت تقسیم نشده بود که به بخش تجاری رودخانه ی دن که تنها 40 کیلومتر با رودخانه ی ولگا فاصله داشت حمله کرد و با درگیری های سنگین به وجود آمده توانست رودخانه ی دن را تحت کنترل خود درآورد و خط تدارکاتی که از این رودخانه به جنوب میرفت را قطع نماید. در نبرد برای تصرف رودخانه ی دن نیروهای ایتالیایی نیز حضور داشتند و مرتباً توسط آلمانها به بزدلی و روحیه ی پایین داشتن متهم میشدند و البته سلاحهای قدیمی و ناکارآمد آنان نقش بسیار کوچکی در نبرد ایفا میکرد. پس از فتح سواحل استراتژیک رود دن ارتش جنوبی آلمان به دو لشگر A و B تقسیم شد.

پس از اینکه نیت آلمانها برای حمله به شهر استالینگراد در ژوئن 1942 مشخص شد ، جوزف استالین آندری پریومنکو را در یک آگوست 1942 به فرماندهی جبهه جنوب شرقی منصوب کرد. کمیسر نیکیتا خروشچف به همراه پریومنکو وظیفه ی طراحی خطوط دفاعی برای شهر استالینگراد و دفاع از این شهر مهم را برعهده داشت. در ساحل شرقی رودخانه ی ولگا که بخش کوچک شهر استالینگراد در آن واقع شده بود لشگر 62 شوروی به فرماندهی واسیلی چویکف قرار داده شد شرایط این لشگر در طول نبرد استالینگراد همیشه وخیم بود و شعار این لشگر چنین بود " یا از شهر دفاع کنید یا بمیرید " ارتش 62 در طول نبرد استالینگراد تلفات بسیار زیادی داد و جانفشانی های فراوانی کرد و در طول جنگی یکی از قهرمانان نبرد استالینگراد فرمانده ی لشگر 62 شوروی یعنی واسیلی چویکف بود.

حمله به استالینگراد

در 23 آگوست با درگیر شدن ارتش ششم با دو لشگر 62 و 64 شوروی که در حومه ی استالینگراد مستقر شده بودند نبرد استالینگراد رسماً آغاز گشت بعد از اتمام نبرد فرمانده ی آلمانی فون کلاسیت که در قفقاز جنگیده بود گفت:

هدف اصلی ما از حمله به استالینگراد تصرف ناحیه ی میانی دو رود استراتژیک دن و ولگا بود چرا که با بلوکه کردن این دو رودخانه به طور کامل ارتباط شوروی با نواحی جنوبی مثل باکو و قفقاز قطع میشد و منابع این نقاط تحت نظر رایش

سوم قرار میگرفت و در آغاز نبرد بارباروسا همیشه نام استالینگراد توجه ما را به خود جلب میکرد و بیش از نام محل استراتژیک آن بود که به نظر می آمد.



قبل از آغاز نبرد روسها اکثر افراد غیر نظامی را از شهر استالینگراد عقب رانده بودند و درصد قابل توجهی از شهر تخلیه شده بود ولی هنوز تعداد بسیاری از ساکنین در شهر باقی مانده بودند. همچنین با تجربیاتی که از نبرد لنینگراد و محاصره ی این شهر به دست آمده بود ، نیروهای روس با کشتن احشام و طیور ساکنین آذوقه ی غذایی قابل توجی برای خود ذخیره کردند تا در صورت محاصره شدن استالینگراد تا مدتها بتوانند بدون نگرانی از کمبود غذا و قحطی از شهر دفاع نمایند. لوفت وافه نیز قبل از آغاز حمله نقاط استراتژیک

شهر مانند فرودگاهها، راه آهن و بندر و... را بمبارن نمود. تنها بین 25 تا 31 جولای 32 کشتی شوروی در ولگا توسط لوفت وافه غرق شد.

ژنرال وولفارم فون رایشتوفن، فرماندهی ارتش هوایی **Luffflotte 4** که بزرگ ترین تشکیلات هوایی تاریخ هوانوردی است را بر عهده داشت در تابستان و پاییز 1942 بیش از 1000 تن بمب بر سر شهر استالینگراد فروریخته شد و عملاً استالینگراد را به خرابه مبدل کرد. لوفت وافه به طور منظم بر سر رودخانه ی ولگا کشیک میداد و دستور داشت هر نوع کشتی و قایقی که از استالینگراد خارج یا بدان وارد میشود را منهدم سازد. تخلیه ی افراد غیر نظامی از شهر همچنان ادامه داشت ولی شخص استالین با تخلیه ی شهر مخالفت کرد زیرا وی اعتقاد داشت اگر افراد غیر نظامی در شهر باقی بمانند باعث تشویق به پایداری و افزایش مقاومت نیروهای مدافع شهر خواهد بود. سپس با دستور استالین تخلیه ی مردم از استالینگراد کاملاً متوقف شد و اندک کارخانه های نظامی که هنوز در استالینگراد کار میکردند و یا کارگاه های نظامی زیر زمینی زنان و کودکان شهر را به کار گرفتند. در اولین روز نبرد وقتی ورماخت با لشگرهای 62 و 64 شوروی درگیر بود یکی از بزرگترین بمبارانهای هوایی جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست و لوفت وافه به شدت شهر را در هم کوبید نتیجه ی این بمباران کشته شدن هزاران نفر و به ویرانه تبدیل شدن بخش اعظمی از شهر بود.

پس از این بمباران چهره ی شهر به طور کامل تغییر کرد و به یک مکان ترسناک و مخروبه مبدل شد. این در حالی بود که ناحیه ی بزرگی به اسم ووروشیلوسکیا به طور کامل ویران شده بود سپس شوروی تلفات خود را بین روزهای 23 تا 26 آگوست تنها 955 کشته و 1181 زخمی اعلام کرد. ولی اکثر محققان نظامی تلفات این چند روز را حدود 40000 نفر تخمین میزنند. پس از 26 آگوست شوروی دیگر تلفات غیرنظامی شهر استالینگراد که بر اثر حملات هوایی لوفت وافه ایجاد میشد را ثبت نکرد.

نیروی هوایی شوروی که خیلی ضعیف تر و کم تعداد تر از لوفت وافه بود به طور کامل مغلوب شد و نتوانست نقش چندانی در نبرد ایفا کند به طوریکه بین 23 تا 31 آگوست بیش از 200 فروند هواپیمای روسی ساقط شدند و تنها حدود 50 فروند هواپیما برای دفاع از شهر باقی ماندند که خیلی کم در آسمان ظاهر میشدند تا پایان سپتامبر لوفت وافه به قدرت بی چون و چرا آسمان استالینگراد بدل شد و بمب افکن های آلمانی بدون هیچ مزاحمتی هر زمان که میخواستند اهدافشان در استالینگراد را بمباران میکردند.

در آغاز نبرد و با توجه به تلفات سنگین و از بین رفتن تعداد بسیاری از لشگرهای شوروی فرماندهان نظامی از داوطلبان زن استفاده کردند که هیچ گونه آموزشی هم ندیده بودند. با آغاز ماه سپتامبر و افزایش حملات ورماخت ، بخش 16 پانزر به واحد ضد تانکی حمله ور شد که تمام سربازانش زن بودند این حمله باعث شوکه شدن سربازان آلمانی و البته نابودی 37 اسلحه ی ضد تانک شد. ارتش شوروی برای جبران کمبود نیروی خود از تمام مردم استالینگراد استفاده میکرد. کارخانه های تراکتور سازی تغییر رویه دادند و باید تانک میساختند تمام مردم از هر قشری حتی اساتید دانشگاه و دانشمندان استالینگراد به میدان نبرد فرستاده میشدند. در برخی نبردها مشاهده میشد مردم با دست خالی به جلو رانده میشوند و به هر دو یا سه نفر تنها یک تفنگ داده میشود. این سربازان نه راه رفت داشتند نه راه پیش چرا که در صورت عقب نشینی خود و خانواده شان توسط ارتش سرخ تیرباران میشدند.



بمباران سنگین استالینگراد

در پایان ماه آگوست نیروهای آلمانی سرانجام با گذشت 8 روز از نبرد به رودخانه ی ولگا در شمال رسیدند و گذرگاه خطرناک رود به شدت بمباران میشد تا برای گذر امن گردد. در 5 سپتامبر برای عقب راندن آلمانها ، ارتش های 24 و 66 شوروی به هنگ چهاردهم پانزر حمله ور شدند. با دخالت لوفت وافه این تهاجم با شکست سنگین ارتش سرخ همراه شد و از 120 تانک روسی شرکت کننده در این نبرد 30 دستگاه تانک نابود شد و همچنین لوفت وافه نیز ضربه ی سختی به توپخانه ی روسی که در نبرد شرکت داشت ، وارد آورد.

لوفت وافه تمام عملیتهای ارتش سرخ را مختل کرده بود به طوریکه در 18 سپتامبر نیز نیروی نسبتا بزرگی متشکل از ارتش های 1 و 24 شوروی علیه سپاه هشتم در کلتوبان وارد عمل شدند و قصد داشتند آلمانها را عقب برانند اما لوفت وافه با قدرت وارد نبرد شد و بمب افکن های اشتوکای آلمانی اذعان کردند 41 تانک از 106 تانک آلمانی را نابود ساختند همچنین جنگنده های آلمانی در صبح 18 سپتامبر 36 فروند هواپیمای روسی را نیز ساقط کرده بودند. لازم به ذکر است که توپهای ضد هوایی که در شهر مستقر شده بود اکثرا توسط نیروهای جوان و تازه کار هدایت میشد که بسیار ضعیف هم عمل میکردند و تهدید چندانی برای هواپیماهای لوفت وافه نبودند.



با وارد شدن آلمانها به منطقه ی شهری و خیابانهای باریک و پر ساختمان استالینگراد به تدریج تلفات ورماخت افزایش یافت. یکی دیگر از قهرمانان روسی نبرد استالینگراد سپهبد الکساندر رودیمستو فرمانده ی سپاه پیاده ی 13 شوروی بود. وی فرمانی داد که بعدها به شعار بدل گشت " یک قدم هم عقب نشینی نکنید! هیچ سرزمینی پشت ولگا وجود ندارد " نیروهای پیاده ی شوروی معمولا از ترس کشته شدند خود و سپس خانواده شان بدست افسران ارتش سرخ ، به ندرت عقب نشینی میکردند.

در 12 سپتامبر به هنگام عقب نشینی ارتش سرخ به شهر لشگر 62 شوروی به 90 تانک، 700 خمپاره انداز و فقط 20000 نفر کاهش یافته بود. با ورود ورماخت به داخل شهر به سرعت عملیاتی ریز و درشت برنامه ریزی شد. بخشی از نیروهای پیاده ی آلمانی به ایستگاه اصلی راه آهن حمله ور شده و آنجا را پاکسازی میکنند، فرودگاه اصلی استالینگراد نیز به طور همزمان مورد حمله قرار گرفت. حملات اولیه ی آلمانها بسیار موفقیت آمیز بود و در ساحل رود ولگا اکثر ایستها و پایگاه های روسی به دست آلمانها نابود شده بود و در ساحل رود ولگا آلمانها مشغول پیاده سازی نیرو شدند. حمله به ایستگاه راه آهن با موفقیت همراه بود و موقتا آلمانها این ایستگاه را تحت کنترل خود درآوردند بیش از 30 درصد سپاه پیاده ی 13 ارتش سرخ در ایستگاه راه آهن استالینگراد کشته شدند. حجم آتش رد و بدل شده در این ایستگاه کوچک مافوق تصور بود و این ایستگاه در شش ساعت 14 بار دست به دست شد و موقتا به دست آلمانها افتاد. در 24 ساعت اول نبرد شهری و تصرف چندین نقطه ی استراتژیک دیگر باعث شد تا از 10000 نفر نیروی ارتش 13 تنها 320 نفر همچنان زنده باشند و با شروع روز دوم نبرد دیگر سپاه 13 رسماً وجود نداشت.

در سیلوی ذخیره ی گندم غول پیکر شهر استالینگراد 50 سرباز ارتش سرخ به مدت 5 روز در برابر آلمانها مقاومت کردند. از آنجایی که این گندم ها یک منبع غذایی عظیم به حساب می آمد در نبرد برای تصرف سیلو از سلاحهای سنگین استفاده نمیشد و سرانجام 40 نفر از مدافعین کشته شدند و 10 نفر دیگر برای جلوگیری از تصاحب گندم ها توسط آلمانها آن را به آتش کشیده و فرار کردند. پائولوس سقوط این سیلو را به منزله پیروزی آلمانها میدانست چون آذوقه ی غذایی دشمن با نابود آن به شدت کاهش یافته بود.



دکترین نظامی آلمان به اصل استفاده ی همزمان از پیاده نظام، تانک، هواپیما و توپخانه استوار بود. استفاده ی همزمان و سرعتی از این ارکان حمله ی رعد آسا را میساخت. اما در نبرد شهری سرعت معنای خاصی ندارد و همه چیز به کندی پیش میرود. از طرفی برخی فرمانده هان روسی به تاکتیک جدید و خطرناکی روی آوردند که واسیلی چویکوف نام آن را "در آغوش کشیدن آلمانها" نهاد. در این تاکتیک نیروهای ارتش سرخ تا حد ممکن خود را به نیروهای آلمانی نزدیک میسازند حتی در برخی موارد نبردهای فیزیکی نیز بین دو طرف با استفاده از این تاکتیک رخ می داد. با این کار وقتی نیروهای شوروی بسیار به آلمانها نزدیک میشدند، استفاده از هواپیما و توپخانه بسیار سخت میشد چون فرماندهان آلمانی از هدف قرار گرفتن نیروهای خودی توسط بمب ها و خمپاره های آلمانی بیمناک میشدند.

ارتش سرخ تاکتیک نگه داشتن به هر صورت ممکن را سرلوحه ی دفاع از استالینگراد قرار داده بود. روش دفاعی به این صورت بود که گروههای آموزش دیده ی 5 تا 10 نفری در خانه های استراتژیک و کارخانه ها مستقر میشدند همچنین در برخی ساختمانهای بلند و دولتی نیز گروههای کوچک و بزرگ قرار داده شدند. برخی جنگ استالینگراد را به جنگ موشهای صحرائی تشبیه کرده اند چرا که جنگ خانه به خانه و بسیار نزدیک بود و گاه در داخل خانه ها و آپارتمانها نبرد بر سر آشپزخانه و اتاق نشیمن ساعتها به طول می انجامید. علاوه بر آن در راه های زیر زمینی و فاضلاب شهر نیز نبردهای کوچک و بزرگی رخ میداد. همچنین سربازان بسیاری از ارتش سرخ روی سقف برخی خانه ها مستقر شده بودند تا جلوی پیشروی آلمانها را بگیرند.

جنگهای شهری بهشت تک تیراندازان است چون حداکثر فاصله ی درگیری در یک نبرد شهری 400 متر میباشد و در این محدوده تک تیراندازان به یک نیروی فوق العاده مفید بدل میشدند. هر دو طرف متخاصم از صدها تک تیر انداز در طول نبرد استالینگراد استفاده کردند. یکی دیگر از قهرمانان روس جنگ استالینگراد تک تیراندازی به نام واسیلی زایتسف بود. وی با کشتن ده ها افسر ارشد آلمانی در طول نبرد 5 ماهه ی استالینگراد به یکی از بزرگ ترین تک تیراندازان کل جنگ جهانی بدل شد.

نبرد بر روی تپه ی فوق استراتژیک مامایف کورگان شاید یکی از خونین ترین نبردهای رخ داده در استالینگراد باشد. این تپه که بلندترین نقطه ی شهر استالینگراد بود و در مرتفع ترین نقطه ی خود 102 متر از سطح زمین ارتفاع داشت در مرکز استالینگراد واقع شده بود. در 13 سپتامبر مهاجمین پرتعداد آلمانی به این تپه حمله ور شدند و در مقابل ارتش 62 شوروی به دفاع از تپه ی مورد نظر پرداخت. همانطور که اشاره شد این تپه بسیار استراتژیک بود و برای دفاع از آن شوروی در دامنه ی تپه خطوط دفاعی بسیار پیشرفته ای از سیم خاردار و میدانهای مین ایجاد نمود اما فشار آلمانیها خطوط دفاعی را از بین برد و در 14 سپتامبر تپه ی مامایف کورگان و ایستگاه راه آهن که در زیر آن واقع شده بود به تصرف آلمانیها درآمد. از روی تپه آلمانیها اطراف ایستگاه راه آهن را با خمپاره گلوله باران کردند و در همین تاریخ بود که تقریباً 13 ارتش از بین رفت و تنها 320 نفر از 10000 نفر سرباز آن زنده ماندند. تپه ی مامایف کورگان تا پایان جنگ ده ها بار بین آلمانیها و روسها دست به دست شد. پس از نبرد در هر متر مربع تپه بین 500 تا 1250 قطعه فلز که معمولاً پوکه ی فشنگ و انواع ترکش ها بودند یافت شد. همچنین تا سالها رنگ این تپه سیاه بود و هیچ گیاه و سبزه ای در آن رشد نمیکرد. همچنان نوک این تپه بر اثر بمباران های سنگین از حالت هلالی به حالت صاف تغییر شکل داده بود که هنوز نیز همینطور صاف دیده میشود. همچنین برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره ی سربازانی که برای دفاع از تپه کشته شدند مجسمه ای یادبود با ارتفاع 82 متر بر بالای این تپه در سال 1967 رونمایی شد. گفتنیست کار ساخت این مجسمه 8 سال به درازا کشیده است.



تپه ی مامایف کورگان و مجسمه یادبودی که برای زنده نگاه داشتن یاد کشته شدگان نبردهای خونین روی این تپه ساخته شد. همچنین آرامگاه واسیلی چویکف یکی از فرمانان

در استالینگراد گاهی روزانه 12 حمله ی سنگین علیه مواضع ارتش سرخ صورت میگرفت و در مقابل ارتش سرخ نیز با ده ها ضدحمله به آنها پاسخ میداد. در بخش دیگری از شهر جوخه ای از سربازان ارتش سرخ شوروی به فرماندهی یاکوف پائولوف یک ساختمان 4 طبقه ی مرتفع را سنگربندی کرده بودند. از تمام پنجره های آن تیربارهایی بیرون را نشانه رفته بود و تعدادی از غیر نظامیان در زیر زمین آن حفاظت میشدند. خیابانهای اطراف ساختمان سنگربندی شده بود و تله های انفجاری و میادین مین بسیاری در کوچه های منتهی به آن کار گذاشته بودند تا از دسترس آلمانیها دور بماند. به مدت دوماه این ساختمان 4 طبقه بر روی نقشه ی جنگی آلمانیها به عنوان یک هدف مشخص شده بود و سرانجام با گلوله بارن تخریب شد. بعدها اسم آن خانه را کاخ پائولوف نهادند. به پائولوف نیز مدال قهرمان اتحاد جماهیر شوروی داده شد.

پیشروی آلمانیها آهسته و پیوسته اما با تلفات بالا بود. اهداف و بخش های عمده ای از شهر فتح میشد ولی حملات پرتعداد ارتش سرخ همچنان ادامه داشت گویی منابع انسانی روسها تمامی نداشت. توپ عظیم الجثه ی دورا نیز به منطقه آورده شد تا روحیه ی روس ها تخریب و قدرت آتش توپخانه ی رایش فزونی یابد. در مقابل ارتش سرخ نیز توپخانه ی بزرگی در سواحل شرقی ولگا مستقر کرده بود ولی لوفت وافه با دقت خاصی بیشتر آن توپها را منهدم میساخت و در ماههای نخست نبرد استالینگراد قدرت آتش آلمانیها بسیار بیشتر بود.

بعد از نبردهای سنگین دیگر شهر استالینگراد بیش از یک هدف استراتژیک برای طرفین شده بود. استالین دستور داد تمامی نیروهای ذخیره از مرکز و یا حتی شمال شوروی به منطقه ی ولگا آورده شوند و همچنین از همه جای کشور هواپیما به منطقه فرستاده شد. هیتلر نیز بخشی از ارتش چهارم پانزر را به استالینگراد بازگردانید. فشار روانی روی فرماندهان طرفین فزونی یافت و هیچ اشتباهی از آنان پذیرفته نمیشود و اما نبرد همچنان سهمگین و خونبار ادامه داشت. با تمام این نبردها هنوز آلمانیها موفق نشده بودند که به طرف دیگر رودخانه ی ولگا برسند.



کاخ پائولوف

حملات هوایی

در 5 اکتبر 1942 لوفت وافه حمله ی هوایی عظیمی علیه کارخانه ی تراکتورسازی Dzerzhinskiy ترتیب داد و عملیات با موفقیت کامل انجام شد. در آن زمان هنگ پیاده ی 339 شوروی مسئول حفاظت از این کارخانه ی تراکتور سازی بود که به طور کامل نابود شد. کارخانه ی مذکور شروع به ساخت و تعمیر ادوات زرهی ارتش سرخ شوروی کرده بود.



بمب افکن شیرجه ای اشتوکا بر فراز استالینگراد

در اواسط ماه اکتبر لوفت وافه تلاش خود را برای نابودی باقی مانده ی نیروهای ارتش سرخ در زمینهای غربی رودخانه ی ولگا تشدید کرد. تنها در 4 اکتبر رسته ی Luftflotte 4 که نیروی بسیار عظیمی داشت بیش از 2000 سورتی پرواز بر فراز این زمینهای غربی انجام داد و 600 تن بمب بر سر نیروهای ارتش سرخ ریخته شد. این درحالی بود که پیاده نظام آلمانی سه کارخانه ی مهم استالینگراد را محاصره نموده بود و هر لحظه امکان داشت این کارخانه ها توسط نیروهای رایش تسخیر شوند. در ساحل شرقی ولگا ارتش 62 به دو نیم تقسیم شده بود و در یک محدوده ی 910 متری که این ارتش متمرکز شده بود اشتوکاهای لوفت وافه بیش از 1208 ماموریت هوایی را انجام داده بودند. و سعی در نابودی نیروهای ارتش سرخ همچنان ادامه داشت.

در طول ماه نوامبر برتری هوایی کامل از آن آلمانها بود ولی تلفات جز جدایی ناپذیر از نبرد است. پس از بیست هزار سورتی پرواز و انجام عملیتهای مختلف توان رزمی رسته ی هوایی Luftflotte 4 از 1600 هواپیمای عملیاتی به 950 هواپیما کاهش یافته بود. این در حالی بود که ارتش سرخ در حال تجدید قوا بود.

در مقابل نیروی هوایی شوروی به بمب افکنهایی مجهز بود که در شب نیز توانایی انجام عملیات داشتند. این بمب افکنهای دوربرد استراتژیک بین 17 جولای تا 19 نوامبر بیش از 11317 سورتی پرواز شبانه بر فراز استالینگراد و حوالی رودخانه ی دن انجام دادند و تلفات بسیاری بر پیکره ی ورماخت وارد آوردند.

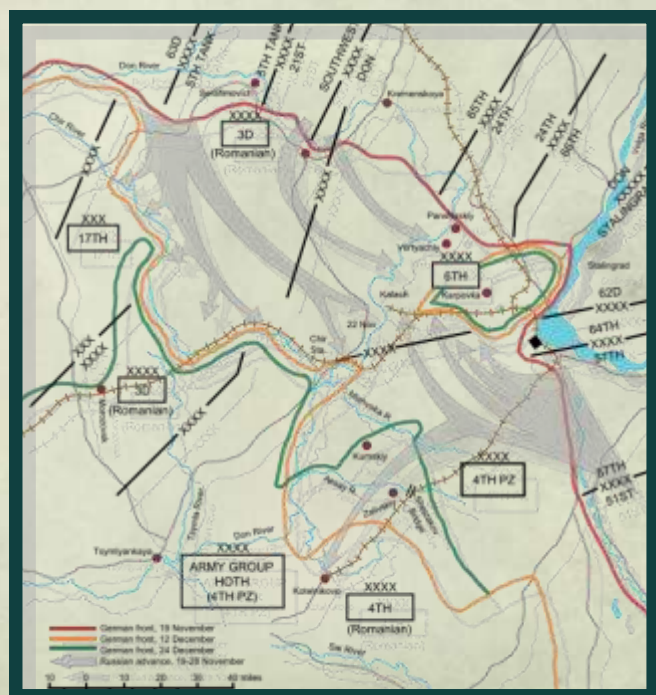
کریس بلامی به عنوان یک تاریخدان مندرک میگوید که " شهر استالینگراد لوفت وافه و ورماخت را از چاههای نفت قفقاز که مهم ترین هدف استراتژیک هیتلر از حمله به جنوب شوروی بود ، دور ساخت.

پس از سه ماه نبرد سنگین و بی وقفه، آلمانها موفق شدند زمینهای بین ولگه و اطراف آن را تصرف نمایند همچنین 90 درصد از ویرانه های شهر نیز به دست آلمانها افتاد. اکنون نبردهای سنگینی در دامنه ی مامایف کورگان و چند کارخانه ی شمال شهر استالینگراد جریان داشت و روحیه ی نیروهای ارتش سرخ از بین رفته و با نا امیدی از باقیمانده ی شهر دفاع میکردند. تمام تدارکات و کشتیهای باری و جنگی که از رود ولگه به سمت استالینگراد حرکت میکرد توسط لوفت وافه غرق میشد و مدافعان روس با کمبود آذوقه و مهمات نیز رو به رو بودند.

در 8 نوامبر 1942 بخش قابل توجهی از سپاه هوایی چهارم لوفت وافه به شمال آفریقا فرستاده شد تا جلوی پیشروی نیروهای انگلیسی-آمریکایی را در آنجا بگیرد. بازوی لوفت وافه برای پوشش تمام اروپا و شمال آفریقا بسیار نازک بود. این در حالی بود که آمریکا شروع به ارسال کمکهای نظامی عظیمی به شوروی نمود. در سه ماه آخر سال 1942 ، ایالات متحده 50,000 تن مواد منفجره و 250,000 تن گازوییل از طرق هوایی به شوروی فرستاد.

ضد حمله ی اتحاد جماهیر شوروی

با آغاز شدن سرمای روسیه ی آلمانها متوقف شده و با مشکلات جدید و جدی مواجه شدند. لباس سربازان رایش برای سرمای منجمد کننده ی روسیه مناسب نبود ، بسیاری از ادوات زرهی آلمان در آن سرما به خوبی کار نمیکرد و مهمتر از همه اینکه لوفت وافه مانند سابق نمیتوانست از نیروهای زمینی حمایت کند چرا که سرمای هوا و جو ناپایدار مانع انجام عملیتهای هوایی میشد. سناد جنگ شوروی با توقف آلمانها دستور به تجدیدقوای لشگرها و انجام ضدحملات بزرگ در آینده ی نزدیک داد. این سلسله عملیاتها که از 19 نوامبر 1942 تا 3 مارس 1943 با حضور 15 لشگر بزرگ از ارتش سرخ شکل گرفت بعدها به عملیات زمستانی 1942-1943 مشهور شد. برخلاف آلمانها، نیروهای ارتش سرخ به لباسهای زمستانی و بسیار ضخیمی داشتند که دقیقا برای این سرمای کشنده طراحی شده بود همچنین این نیروها به سرمای کشنده ی روسیه عادت داشتند و البته تجهیزات و ادوات زرهی ارتش سرخ نیز متناسب با اقلیم و آب و هوای سرد روسیه طراحی شده بود.



موقعیت ارتش ششم در استالینگراد هنگام ضدحمله ی ارتش سرخ

در هنگامی که نیروهای ارتش ششم آلمان در اوج پیشروی خود در استالینگراد بودند جناحین آنان توسط نیروهای رومانیایی، مجارستانی و ایتالیایی سپرده شد بود. در پشت خطوط تهاجمی آلمانها نیروهای متحد آرایش گرفته بودند و جناحین آلمانها را پوشش میدادند. اگر پشت آلمانها خالی میشد و جناحین به درستی به وظیفه ی خود عمل نمیکردند، نیروهای ارتش سرخ از طرفین، نیروهای ارتش ششم را دور زده و آنان را محاصره میکردند. ارتش دوم مجارستان وظیفه ی دفاع از یک خط نازک 200 کیلومتری بین نیروهای ایتالیایی و آلمانی تا شهر ورونز را بر عهده داشتند این ناحیه در شمال شهر استالینگراد قرار داشت. حال آنکه این نیروهای مجاری فاقد سلاحهای سنگین از جمله اسلحه های ضد تانک موثر بودند در صورت نیاز نمیتوانستند به درستی عقب نیروهای آلمانی خط مقدم را پوشش دهند. وضعیت جناحین نیروها وقتی بدتر شد که وظیفه ی حفاظت از جناح جنوبی شهر استالینگراد به نیروهای لشکر هفتم پیاده ی رومانی سپرده شد. البته بخش موتوریزه ی 16 آلمان نیز گاهی به لشکر هفتم رومانیایی سرکشی میکرد.

ارتش جنوبی B ماهها در خط مقدم داخل شهر استالینگراد مشغول نبردی خونین بود و هیچگاه فرصت نمیشد آرایش درستی به نیروهای متحد عقبه ی خود بدهد و حتی آمار دقیقی از چگونگی حراست آنان به فرماندهان آلمانی نمیرسید. این که حس که استالینگراد ممکن است به قتلگاهی برای نیروهای ارتش ششم آلمان بدل گردد با فرا رسیدن زمستان و متوقف شدن پیشروی ها فزونی یافت. فرماندهان آلمانی به هیچ وجه به نیروهای جناحین خود، یعنی رومانیایی ها در جنوب و مجارستانی ها در شمال، اعتماد کافی نداشتند.

عملیات اورانوس

در پاییز ژنرالهای روسیه، جنرالی ژوکوف و الکساندر واسیلوسکی که مسئول طراحی نقشه های نظامی استراتژیک منطقه



ی استالینگراد بودند با متمرکز کردن نیروهای خود در استپهای شمالی و جنوبی استالینگراد طرح یک حمله ی گازنبری دقیق را ریختند. قرار بر این شد که لشگرهای 1 و 5 و 21 به همراه 18 لشکر پیاده و دو هنگ موتوریزه در این عملیات بزرگ شرکت داده شوند. این نیروی عظیم به دو قسمت تقسیم و به شمال جنوب شهر حمله میکرد. اگر این عملیات شکست میخورد عملا قوای شوروی تحلیل میرفت و دیگر نمیتوانستند در مقابل آلمانها دفاع کنند ولی اگر نقشه طبق برنامه پیش میرفت نیروهای ارتش سرخ از طرفین پیشروی کرده و نیروهای آلمانی مستقر در شهر استالینگراد را دور زده و محاصره میکردند.

قسمت شمالی شهر توسط نیروهای رومانیایی-مجارای و قسمت جنوبی شهر توسط نیروهای رومانیایی حفاظت میشد که فاقد سلاحهای سنگین و ضدتانک های کارآمد بودند. دقیقا عملیاتی مانند این سه سال قبل در جنگ خالخن گل توسط مارشال ژوکوف به اجرا درآمده بود که در پی آن لشکر 23 ژاپن محاصره و نابود شد.

در 19 نوامبر 1942 نیروهای ارتش سرخ شوروی عملیات اورانوس را به اجرا درآوردند و در پی آن نیروهای روسی به فرماندهی نیکولای والننن به ارتش سوم ضعیف رومانیایی مستقر در شمال استالینگراد حمله ور شدند، جالب اینجاست که این نیروهای بزدل رومانیایی حتی لحظه ای در برابر ارتش سرخ مقاومت نکردند و تمامی سربازان آن با به زمین انداختن سلاح خود در عقب نشینی نمودن در برابر روسها از یکدیگر سبقت میگرفتند. تمام سلاحهای این لشکر توسط روسها به غنیمت گرفته شد و با خالی شدن شمال استالینگراد پیشروی روس ها به سرعتی باورنکردنی ادامه یافت. خبر عقب نشینی سربازان رومانیایی و پیشروی روسها در جاح شمالی زمانی به فرماندهان آلمانی رسیده بود که دیگر کار از کار گذشته و جناح شمالی ارتش ششم دیگر وجود خارجی نداشت و نیروهای ارتش سرخ به شهر کالاج رسیده بودند. در 20 نوامبر 1942 دومین فاز عملیات اورانوس با حمله ی لشگرهای تا دندان مسلح شوروی به جنوب استالینگراد رقم خورد و در پی آن لشگرهای 4 و 7 رومانی با زد و خوردهای کوچک به شدت شکست خورده عقب کشیدند و روسها با کمترین مقاومتی در کمتر از سه روز در شهر کالاج به رفقای خود رسیدند و سربازان لشکر ششم در استالینگراد محاصره شدند.

پس از اینکه نیروهای ارتش سرخ شوروی شهر استالینگراد را دور زدند بیش از 265000 سرباز از دول متحد ایتالیایی-رومانیای-مجارستانی و آلمانی به محاصره ی ارتش سرخ شوروی درآمدند. حدود 40000 سرباز داوطلب روس نیز در میان محاصره شونندگان بودند. این سربازان روس به امید رهایی از چنگال کومونیست و بلشویک به صورت داوطلبانه به سربازان رایش ملحق شدند و پس از تسلیم شدن ارتش ششم آلمان تمامی این 40 هزار سرباز روس به دستور استالین جنایتکار اعدام شدند حتی به خانواده های این افراد نیز رحم نشد و آنان به دست جوخه های مرگ سپرده میشدند.



بیشتر سربازان محاصره شده آلمانی بودند و با سرسختی زیاد در مقابل روسها و سرما ایستادگی میکردند. مارشال مانشتاین به هیتلر پیشنهاد داد تا لشکر زرهی پانزر 4 به همراه نیروی هوایی آلمان که هنوز قدرت بسیاری داشت به خطوط محاصره ی روسها حمله کرده و با ایجاد روزنه ای به فرار ارتش ششم کمک کنند. در این مورد شبهات بسیاری وجود دارد عده ای از مورخان همچون گرهارد واینبرگ آمریکایی معتقدند که هیتلر این پیشنهاد مانشتاین را رد کرد و خاستار مقاومت ارتش ششم و پیشروی و شکست روسها شد. برخی

دیگر معتقدند هیتلر این پیشنهاد را قبول کرد و هدف نیروهای آلمانی در استالینگراد پس از به محاصره درآمدن تنها شکستن محاصره و عقب نشینی بود ولی با توجه به تعداد انبوه سربازان روس این کار عملی نمیشد.

چندی بعد هیتلر در یک سخنرانی عمومی در برلین به تاریخ 30 سپتامبر 1942 اعلام کرد: سربازان رایش حتی یک قدم هم عقب نشینی نخواهند کرد. سپس در باواریا هیتلر با سران رایش و فرماندهان ارتش جلسه ای گذاشت و سرآخر گورینگ به هیتلر قول داد که با رساندن مهمات و آذوقه ارتش ششم آلمان را تقویت نماید تا نیروهای کمکی مارشال مانشتاین بتوانند خطوط محاصره را نابود کرده و بار دیگر در استالینگراد پیشروی نمایند. بنابر این نقشه لوفت وافه موظف به ایجاد یک پل هوایی امدادسانی به شهر استالینگراد شد. هدف از ایجاد این پل هوایی رساندن مهمات و غذا به محاصره شونندگان بود. بمب افکنهای آلمانی موظف بودند به جای بمب و موشک بر روی شهر غذا و مهمات بریزند.

این محموله های هوایی با چتر بر فراز استالینگراد فرو ریخته میشد و معمولاً بر اثر وارد آمدن ضربه بر در هنگام فرود بسیار آسیب میدید همچنان وزش باد گاهی این محموله های حیاتی را به جناح روسها میبرد و سربازان ارتش سرخ این محموله ها را به غنیمت میگرفتند. برای مصون ماندن این محموله ها از ضربه ی ناشی از فرود مهندسين آلمانی نوعی وسیله ی فنر دار طراحی کردند که به زیر محموله متصل میشد و در هنگام فرود فنر کاملاً باز بود و با فرود آمدن ویسته شدن فنر ضربه ی فرود کاملاً دفع میشد. این فنر پس از بسته شدن محکم قفل میشد تا از باز شدن مجدد آن که منجر به پرتاب شدن محموله میشد جلوگیری به عمل آید.

ولفرام فون راشتوفن فرمانده ی رسته ی هوایی چهارم لوفت وافه سعی کرد نظر هیتلر را تغییر دهد و به جای رساندن تجهیزات و مهمات به ارتش ششم، نیروی هوایی آلمان با تمام قوا مواضع روس را بمباران کند و با ایجاد یک روزنه و شکاف نیروهای آلمانی محاصره شده را فراری دهد. دلایل راشتوفن برای اجتناب از فرمان هیتلر بسیار منطقی بود چرا که لشکر ششم آلمانی یکی از بزرگترین لشکرهای آلمانی به حساب می آمد و لوفت وافه برای تامین این لشکر باید روزانه 800 تن آذوقه و مهمات برای آنان حمل میکرد و فرو میریخت که بسیار مشکل و غیرممکن بود. برای تقویت بیشتر رسته ی هوایی چهارم لوفت وافه هیتلر دستور داد بمب افکن های عظیم هاینکل 111 و هواپیمای ترابری جونکرز جو 52 به تعداد بالا به این واحد اعزام شود. با تمام این تمهیدات لوفت وافه تنها میتواند روزی 300 تن محموله ی هوایی برای ارتش ششم آلمان فرود بریزد که بخشی از آن نیز به هنگام فرود از بین میرفت و یا به دست روسها می افتاد.

کار لوفت وافه بسیار سخت شده بود چرا که هواپیماهای این واحد هم باید نیروهای زمینی ارتش سرخ را بمباران میکردند و هم باید با جنگنده های روسی در هوا میجنگیدند و همچنین روزی 300 تن محموله ی هوایی به ارتش ششم میرساندند چون در غیر این صورت سربازان محاصره شده ی آلمانی گرسنه و بدون مهمات نابود میشدند.

این کمک رسانی هوایی یا پل هوایی استالینگراد برای آلمانها بسیار پر هزینه بود علاوه بر محموله های فراوانی که بر فراز نیروهای آلمانی فرو ریخته میشد هزینه ی انتقال این مهمات و آذوقه ها به جبهه ی شرقی، سوخت هواپیمایی بسیار زیادی که روزانه مصرف میشد، از بین رفتن و یا به غنیمت گرفته شدن بسیاری از این محموله های فرو ریخته شده تنها بخشی از هزینه هایی بود که رایش آلمان برای سرپا نگه داشتن ارتش ششم در استالینگراد صرف میکرد.

نیروهای ارتش سرخ که در هوا به هیچ وجه حریف آلمانها نمیشدند تصمیم گرفتند با پیدا کردن فرودگاه های لوفت وافه به صورت زمینی به این فرودگاه ها حمله کنند و هواپیماها را روی زمین نابود سازند. نخستین فرودگاه آلمانی که مورد هجوم قرار گرفت فرودگاه ناحیه ی تاتسینکایا بود. فرمانده ی لشکر زرهی 24 شوروی واسیلی میخالوویچ بادنوف در صبح 24 دسامبر به این فرودگاه حمله کرد. نبرد جالبی در این فرودگاه شکل گرفت، از آنجایی که هیچ نیروی تدافعی زمینی در اطراف فرودگاه مستقر نشده بود خلبانان آلمانی برای زمان خریدن برای پرستل فرودگاه، سوار هواپیماهای خود شده و به لشکر 24 شوروی حمله ور شدند. هواپیماهای لوفت وافه مهمات خود را بر سر لشکر 24 خالی میکردند و مجدداً به فرودگاه باز میگشتند و با تجدید سوخت و مهمات بار دیگر به هوا بلند شده و با نیروی زمینی ارتش سرخ درگیر میشدند. با این اقدام شجاعانه ی خلبانان، پرسنل فرودگاه با تخلیه ی اکثر هواپیماها و به عقب راندن آنان تلفات را به شدت پایین آوردند با این وجود ده ها جونکرز جو 52 روی باند فرودگاه منهدم شد.

حمله ی دوم به فرودگاه سالسک صورت گرفت که در 320 کیلومتری استالینگراد قرار داشت. این حمله که در تایخ 18 ژانویه صورت گرفت برای ارتش سرخ یک پیروزی تمام عیار بود چرا که آنان موفق شدند با غافلگیر کردن پرسنل فرودگاه فرصت عقب نشینی را از آنان گرفته و تعداد 50 هواپیمای جونکرز جو 52 را روی باندهای فرودگاه به آتش بکشند. شرایط بد هوایی و حملات زمینی ارتش سرخ و همچنین پدافند هوایی قدرتمند اطراف استالینگراد باعث شده بود که در عرض چند ماه لوفت وافه بیش از 488 فروند هواپیما از دست بدهد.

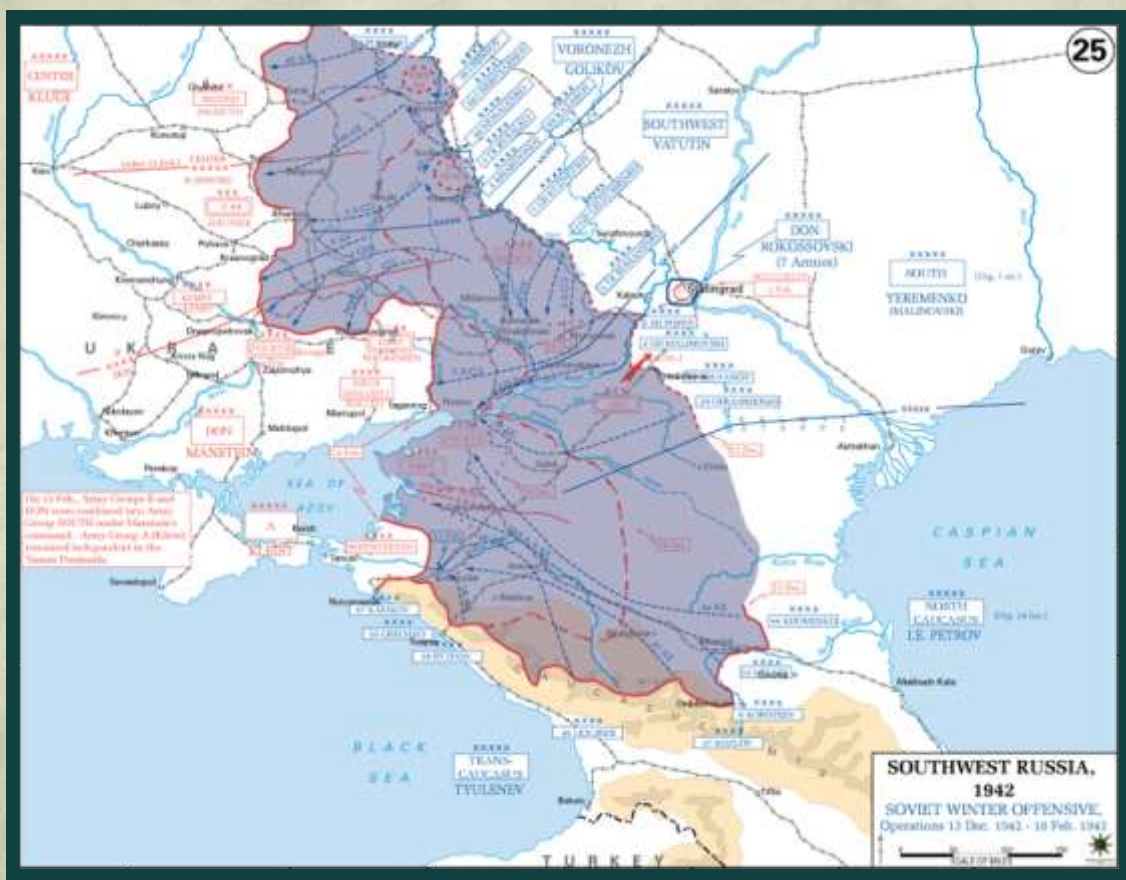
حملات زمینی لشکر چهارم پانزر با شکست مواجه شده بود و روسها حلقه ی محاصره را تقویت کرده و منسجم تر از آن محافظت میکردند. لوفت وافه در بدترین شرایط ممکن همچنان پل هوایی امداد رسانی را حفظ کرده بود و روزانه مقادیر بسیاری مهمات و آذوقه بر فراز استالینگراد فرو میرخت. اما اوضاع سربازان ارتش ششم با گذشت زمان به صورت وصف ناشدنی وخیم و وخیم تر میشد. سرمای هوا معمولاً منفی 40 درجه سانتیگراد بود و از آنجایی سربازان محاصره شده ی آلمانی لباس زمستانی مناسب نداشتند اکثراً دچار سرمازدگی و سرما سوختگی های مرگباری میشدند. مهمات بسیار کم بود و هر سرباز روزانه 3 یا 4 فشنگ دریافت میکرد که به هیچوجه کافی نبود. آذوقه ی غذایی بسیار ناچیز و ناکافی بود هر سرباز روزانه تکه ای نان یا تعدادی بیسکویت دریافت میکرد. تمامی فرماندهان آلمانی زیر فشار سنگین و بار مسئولیت سربازان محاصره شده که جوانان آلمانی هم میهنشان بودند کمر خم کردند. یکی از این فرماندهان کورت زیتزلر بود وی به مدت چند هفته دقیقاً به اندازه ی جیره ی غذایی سربازان آلمانی غذا میخورد به این ترتیب وی در 22 روز حدود 12 کیلو وزن کم کرد حال آنکه سربازان آلمانی مدام در حالت آماده باش و نبرد و فعالیتهای جسمانی بود ولی زیتزلر کار دفتری داشت. ظاهر زیتزلر در این 22 روز بسیار شکسته و ضعیف شد به طوری که هیتلر شخصاً از وی خواست برنامه ی غذایی اش را به حالت عادی بازگرداند.

عملیات طوفان زمستانی

در 19 دسامبر نیروهای لشکر چهارم پانزر به فرماندهی مارشال مانشتاین به خطوط تثبیت شده ی ارتش سرخ در اطراف استالینگراد حمله ور شدند. این حمله که با نام طوفان زمستانی آغاز شده بود با موفقیت های چشمگیری همراه شد و نیروهای آلمانی ظرف 2 روز توانستند 48 کیلومتر به درون مواضع روس نفوذ کنند. بسیاری از افسران ارتش ششم آلمان از پائولوس خواستند که از دستور هیتلر سرپیچی کرده و اقدام به یک عقب نشینی سراسری نماید. پائولوس اما این پیشنهادات را رد نمود و ترجیح داد با تبعیت از دستورات شخص پیشوا، لشکر ششم را در استالینگراد باقی نگه دارد. نیروهای مارشال مانشتاین تا 24 دسامبر روزنه ی فرار را باز نگه داشتند اما پائولوس همچنان مصرانه از دستورات هیتلر پیروی میکرد و لشکر ششم را در استالینگراد نگه داشت به این ترتیب نیروهای مارشال مانشتاین که زیر حملات سنگین قوای روس بودند اقدام به یک عقب نشینی تاکتیکی نمودند. پس از این تاریخ لشکر چهارم دیگر هرگز نتوانست انقدر به استالینگراد نزدیک شود و راه فرار دیگری از محاصره باز نماید.

عملیات زحل کوچک

پس از به محاصره درآمدن ارتش ششم آلمان در شهر استالینگراد، روسها عملیات تهاجم دیگری برای بازپسگیری ناحیه ی روستوف طراحی نمودند. در این عملیات بزرگ که صدها تانک روسی در آن شرکت داشتند. یکی از محدود عملیاتهای نظامی جبهه ی شرقی که در آن نیروهای ایتالیایی خودی نشان دادند و سرسختانه جنگیدند همین عملیات زحل کوچک بود. نیروهای ارتش سرخ شوروی در مقابل خطوط ایتالیایی ها زمینگیر شدند و تلفاتشان با گذشت زمان فزونی میافت. در این مدت لشکر ششم در شهر استالینگراد مقاومت میکرد و هیتلر به ارتش جنوبی A که به سمت قفقاز پیشروی میکرد دستور عقب نشینی داد. احتمال زیادی وجود داشت که ارتش ششم از بین برود و اگر این اتفاق می افتاد ارتش جنوبی A نیز که جلوتر از شهر استالینگراد در حال نبرد بود در محاصره ی جدیدی قرار میگرفت. بنابراین درست ترین تصمیم این بود که تا تکلیف ارتش ششم در استالینگراد مشخص نشود هیچگونه پیشروی در جنوب روسیه شکل نگیرد.



مناطق به رنگ آبی از مناطق فتح شده و دستاورد های شوروی میباشد



در داخل شهر استالینگراد سه فرودگاه کم و بیش عملیاتی بود که ارتش ششم برای خروج مجروحین از آنان استفاده میکرد اما در شب 16 ژانویه 1943 فرودگاه پیتونمیک و همچنین در 21 ژانویه فرودگاه گومراک توسط ارتش سرخ تصرف شد. این به معنی کوچکتر شدن حلقه ی محاصره و همچنین از بین رفتن ارتباط هوایی محدود با خارج از شهر استالینگراد بود و آلمانها دیگر نمی توانستند مجروحین خود را از شهر خارج نمایند تنها فرودگاه باریوکین همچنان نیمه عملیاتی باقی مانده بود که آن نیز در 23 ژانویه سقوط کرد. از اواخر ماه ژانویه هوا بسیار طوفانی و سرد شد و لوفت وافه از 24 ژانویه اعلام نمود تا بهبود شرایط جوی دیگر کار امدادسانی هوایی به استالینگراد را از سر نخواهد گرفت. بنابراین پل هوایی استالینگراد قطع گردید و دیگر هیچ مهمات و آذوقه ای به ارتش ششم نمیرسید.

جنگ شهری خونبار بار دیگر در استالینگراد آغاز شده بود اما اینبار لشکریان رایش در شرایط بحرانی بودند و به ساحل رودخانه ی ولگا رانده شدند. مهمات بسیار کم بود و به هر سرباز تنها تعداد انگشت شماری فشنگ میرسید که برای نبرد شهری به هیچ وجه کافی نبود. از طرف

دیگر اکثر سربازان پائولوس گرسنه و سرما زده نیز بودند. از آنجایی که استفاده از نارنجک در نبردهای شهری یک اصل مهم است سربازان روس به طور گسترده ای از نارنجک استفاده میکردند. در اینگونه نبردهای شهری معمولاً سربازان در داخل خانه ها سنگر میگرفتند و از در و پنجره ها به بیرون شلیک میکردند در این میان اگر نارنجکی به داخل خانه ها پرتاب میشد، چون انفجار در یک محیط کوچک و بسته صورت میگرفت اکثر سربازان داخل خانه کشته میشدند. آلمانها برای در امان ماندن از نارنجکهای بیشمار روسها تمام پنجره ها و درهای خانه های مورد استفاده شان را با سیم خاردار میپوشاندند تا مانع نفوذ نارنجک به داخل خانه گردند. به این صورت وقتی نارنج به سمت پنجره ها پرتاب میشد با برخورد به سیمهای خاردار حلقوی به سمت خود روسها کمانه میکرد. این حيله در روزهای اول خیلی خوب جواب میداد اما روسها نیز حقه های خود را داشتند، آنان به دور نارنجک تور ماهیگیری میبستند تا به هنگام برخورد نارنجک با سیمهای خاردار این نارنجکها به سیم بچسبند و همانجا منفجر شوند.

نبرد شهری ناعادلانه ای در استالینگراد شکل گرفته بود. آلمانها برای جبران کمبود مهمات خود از تله های انفجاری بسیاری در شهر استفاده کرده بودند. مسدود کردن چند راه و باقی گذاشتن یک کوچه ی باریک برای عبور روسها یکی از این حقه ها بود وقتی سربازان روس وارد این کوچه های تنگ و باریک میشدند با انفجاری دقیق ساختمانهای دو طرف کوچه روی سرشان خراب میشد. همچنین دوباره نبرد تک تیر اندازان در داخل شهر آغاز شده بود که با بی رحمی تمام اهداف خود را نابود میساختند. حال آنکه اسلحه های تک تیر اندازان آلمانی بدون فشنگ هیچ غرشی نداشت و بلا استفاده شده بود.

آلمانها هیچ تانک عملیاتی در شهر نداشتند، معدود تانکهایی که هنوز قابل استفاده بودند به عنوان توپخانه ی ثابت به کار میرفتند. در مقابل روسها از ده ها دستگاه تانک بهره میبردند و غرش تانکها و توپهای روسی یک لحظه هم در استالینگراد قطع نمیشد. ژنرالهای روس به پائولوس پیشنهاد دادند تا تسلیم شود و ارتش ششم را به روسها بسپارد. در مقابل روسها متعهد شدند هیچ کدام از سربازان آلمانی اسیر شده را نکشند و به بیماران و مجروحان کمکهای پزشکی برسانند، به سربازان آلمانی غذای و لباس گرم بدهند و... اما پائولوس همچنان پایبند دستور مستقیم هیتلر بود "نه عقب نشینی و نه تسلیم"

در 22 ژانویه پائولوس از هیتلر درخواست کرد تا با تسلیم شدن ارتش ششم آلمان موافقت کند چون در غیر این صورت تمامی سربازان آلمانی در آن شرایط سخت قطعاً کشته میشدند. هیتلر به شدت با درخواست پائولوس مخالفت کرد وی که مطمئن بود سرانجام آلمانها فاتح جنگ خواهند شد، گفت " ارتش ششم سهم بزرگی در تاریخ رایش خواهد داشت و همواره از فداکاری های این ارتش به نیکی و با افتخار یاد خواهد شد " همچنین هیتلر برای اینکه تصمیم خود را قاطعانه تر به پائولوس برساند گفت: ارتش ششم باید تا آخرین گلوله و آخرین سرباز مقاومت نماید". آدولف هیتلر از دکتر گوبلز که وزیر تبلیغات رایش سوم بود خواست شجاعتها و از خودگذشتگی های ارتش ششم آلمان در استالینگراد را به گوش جهانیان برساند.

در 26 ژانویه ی حملات سنگین ارتش سرخ نیروهای آلمانی را به دو دسته تقسیم کرد و بین آنان شکافی بزرگ ایجاد نمود. به این ترتیب نیروهای آلمانی در دو حلقه ی محاصره ی شمالی و جنوبی گرفتار آمدند. حلقه ی شمالی که در کارخانه ی عظیم تراکتور سازی سنگر گرفته بود توسط ژنرال والتر هیترز فرماندهی میشد و حلقه ی جنوبی که در مرکز شهر به شدت زیر آتش قرار داشت را خود پائولوس رهبری میکرد. وضعیت برای آلمانها هر روز وخیم تر میشد و همچنان پل هوایی استالینگراد غیر فعال بود.

در 30 ژانویه ی 1943 که مصادف با دهمین سال به قدرت رسیدن آدولف هیتلر در آلمان نازی بود مردم غرق در شادی و جشن بودند. سران حزب و ژنرالهای آلمانی در گردهمایی بزرگی شرکت داشتند و در این جلسه دکتر گوبلز سخنرانی پرشکوهی ارائه کرد که قسمتی از آن مرتبط با سربازان ارتش ششم آلمان بود. "مبارزه ی قهرمانانه ی جوانان ما در ولگا باید تلنگری برای ما و آیندگان باشد چرا که مگر با چنین ایستادگی ها و رشادت هایی آلمان آزاد نخواهد شد و به شکوه قدرت نخواهد رسید." در همان جشن بزرگداشت آدولف هیتلر به فن پائولوس درجه ی فیلدمارشالی اعطا نمود. از آنجایی که تا آن زمان در تاریخ آلمان هیچ فیلدمارشال آلمانی تسلیم دشمن نشده بود هیتلر با این کارش میخواست به پائولوس بفهماند که باید تا آخرین نفس ایستادگی نماید.

در روز بعد حلقه ی محاصره ی جنوبی استالینگراد سقوط کرد و نیروهای ارتش سرخ بخش اعظمی از سربازان آلمانی را به اسارت درآوردند. سربازان روس وارد مقر فرماندهی نیروهای آلمانی در استالینگراد شدند که در واقع یک فروشگاه بزرگ در مرکز شهر بود. پائولوس در گفت و گویی که با ژنرالهای ارتش سرخ داشت اذعان کرد که تسلیم نشده است و به هیچ وجه به باقی مانده ی نیروهای آلمانی دستور تسلیم شدن و پایین گذاشتن سلاحها را نخواهد داد. اما خود و نیروهایش در همان روز کاملاً تسلیم شده بودند.

چهار ارتش بزرگ شوروی برای حمله به حلقه ی محاصره شده ی شمالی استالینگراد آماده میشدند در ساعت 4 صبح 2 فوریه ی 1943 ژنرال استریکر یکی از فسران ارشد خود را برای رساندن پیغام تسلیم بی قید و شرط به سمت نیروهای روس فرستاد همچنین وی در یک پیغام رادیویی اعلام کرد "ما به وظیفه ی خود عمل کرده و تا آخرین نفر جنگیدیم" سپس او و نیروهایش که شامل 91000 سرباز زخمی و مجروح بودند بدون قید و شرط تسلیم نیروهای ارتش جماهیر شوروی شدند. در میان سربازان اسیر شده 3000 سرباز رومانیایی نیز وجود داشتند که از لشکر بیستم رومانیایی باقی مانده بودند. هیتلر که بسیار خشمگین شده بود خطاب به پائولوس در یک سخنرانی اعلام کرد "وی میتوانست از تمام غم و اندوه ها و رنج و مصیبت ها رهایی یابد و به صورت یک تندیس ابدی و جاودانه که نشانه ی ایستادگی ملی ماست قهرمانانه در تاریخ باقی بماند ولی او ترجیح داد به مسکو برود و با دشمنان ملت آلمان همکاری نماید."

بر اساس سوابق به دست آمده از اتحاد جماهیر شوروی 10000 سرباز آلمانی هرگز تسلیم نشدند و تا ماه بعد در دسته های جدا در استالینگراد میجنگیدند.

تا پایان ژانویه ی 1943 ملت آلمان از فاجعه ای که رخ داده بود بی خبر بودند و تمامی رسانه ها به دستور دولت سکوت اختیار کردند. شکست استالینگراد بزرگ ترین شکست نظامی آلمان نازی تا آن زمان بود. شکستی خرد کننده که باعث میشد تمام جبهه ی شرق از دست برود و نیروهای آلمانی تا کیلومترها در محاصره های کوچک و بزرگ گرفتار شوند و اقدام به عقب نشینی های طولانی نمایند. سرانجام در 31 ژانویه رادیوی دولتی آلمان قطعه ای غمگین از سمفونی هفتم آنتون بروکنر را پخش نمود و پس از آن شکست ارتش ششم و تسلیم بی قید شرط این لشکر به اطلاع عمومی رسید.

در 18 فوریه ی جوزف گوبلز وزیر تبلیغات رایش در سخنرانی بسیار مشهور خود به نام SPORTPALAST ملت آلمان را به یک جنگ همه جانبه با استفاده از تمامی منابع معدنی و کل جمعیت آلمان، تشویق نمود.

با توجه به فیلم مستندوار استالینگراد که ساخته ی کشور آلمان است در زمانی که اکثر نیروهای آلمانی و متحدانشان در استالینگراد تسلیم میشدند 11000 سرباز آلمانی از زمین گذاشتن اسلحه ی خود خودداری کردند و همچنان به نبرد با ارتش سرخ پرداختند. اکثر این سربازان کشته شدند آنان اسارت در دست روسها را مرگی تدریجی و زجرآور میدانستند و مصمم بودند در راه اعتقاد خود مانند مرد در میدان نبرد کشته شوند تا اینکه سر تعظیم فرود آورند و با تحقیر و عذاب کشته شوند و علاوه بر اینها اسم ناسیونال سوسیالیست را نیز لکه دار کنند. عمر بارتوف تاریخدان یهودی 11327 نامه ی زمان جنگ استالینگراد را مطالعه کرده که توسط سربازان آلمانی مستقر در استالینگراد برای خانواده هایشان در آلمان نوشته شده است. وی پس از خواندن نامه ها اذعان داشت اکثریت سربازان آلمانی تنها به دلیل حس ناسیونال سوسیالیستی و مرام نازی که داشتند در آن شرایط سخت مقاومت میکردند. آن نامه ها بین 20 دسامبر 1942 تا 16 ژانویه ی 1943 نوشته شده بود و سربازان آلمانی در نامه های خود در بدترین شرایط نیز اعتقادی راسخ به پیروزی آلمان داشتند و به خانواده های خود میگفتند این جنگ قطعا با پیروزی آلمان خاتمه خواهد یافت. عمر بارتوف در مقاله ی خود یادآور این موضوع شده که تمامی این سربازان میدانستند راه فراری از استالینگراد وجود ندارد و اکثر آنان محکوم به مرگی دردناک هستند ولی در نامه های خود اعلام کردند "با افتخار برای پیشوایمان و ناسیونال سوسیالیست قربانی خواهیم شد"

این گروه کوچک از سربازان معتقد و راسخ آلمانی تا اوایل مارس 1943 در استالینگراد مقاومت میکردند. آنان در سیستم فاضلاب زیر شهر مستقر بودند و تا ماهها برای ارتش سرخ در دسر درست میکردند. اسناد اطلاعاتی شوروی سابق نشان میدهد که این گروهها تا اواسط ماه مارس سرسختانه مبارزه میکردند و به هیچ وجه قصد تسلیم شدن نداشتند.

فن پائولوس پس از اسیر شدن در اتحاد جماهیر شوروی گروهی ضد هیتلری-ضد نازیسم تشکیل داد و به تبلیغ علیه نازیها و آدولف هیتلر پرداخت. وی تا سال 1952 در شوروی ماند و سپس به درسدن نقل مکان کرد. پس از جنگ این ژنرال خائن آلمانی، کونیست را تنها امید اروپا پس از جنگ اعلام کرد.

ساماندهی نبرد :

ارتش سرخ :

در دفاع از استالینگراد ، شش لشکر از ارتش سرخ (ارتش هشتم ، بیست و هشتم ، پنجاه و یکم ، پنجاه و هفتم ، شصت و دوم ، شصت و چهارم) در داخل و اطراف شهر و نه ارتش دیگر در خط حمله مستقر گشته بودند . نه ارتش ذخیره شامل (ارتش بیست و چهارم ، ارتش شصت و پنجم ، ارتش شصت و ششم ، ارتش شانزدهم هوایی از شمال ، ارتش گارد ، ارتش پنجم ذره‌ای ، ارتش دوم نیروی هوایی و ارتش هفدهم از جنوب و جنوب غربی) به عنوان نیروهای ضد حمله سامان دهی شدند .

تلفات :

محاسبه تلفات به دامنه نبردهای استالینگراد بستگی دارد . این دامنه می تواند از نبرد های شهر ها و حومه های شهر ها از سمت جبهه جنوب آلمان و اتحاد جماهیر شوروی از بهار سال 1942 تا زمستان 1943 ارزیابی شود . برآورد های مختلفی از میزان تلفات این نبرد تاریخی منتشر شده است . تخمین های متفاوت از دانشمندان نشان می دهد 500.000 تا 85.000 تلفات (کشته ، زخمی ، اسیر) تنها از سوی نیروهای مسلح آلمان نازی و متحدانش به بار آمده است . بسیاری از آنها که اسرای جنگی اتحاد جماهیر شوروی بین سال های 1943 تا 1955 به شماره می رفتند درگذشتند . از 91000 اسیر آلمانی گرفته شده در نبرد استالینگراد 27.000 نفر ظرف چند هفته کشته شدند و تنها پنج یا شش هزار نفر تا سال 1955 توانستند به آلمان بازگردند . مابقی اسیران جنگی در اسارت اتحاد جماهیر شوروی از بین رفتند . در دوم فوریه سال 1943 ، مقاومت سازمان یافته در استالینگراد متوقف شد . از 91.000 زندانی اسیر شده توسط شوروی ، 3.000 نفر از بازماندگان لشکر بیستم پیاده نظام رومانیایی بودند . بر اساس آمار آرشویی ثبت شده ارتش سرخ جماهیر شوروی مجموعا 1.129.619 تلفات داشته که از این تعداد 478.741 نفر کشته یا گم شده و 650878 مجروح شدند . این آمار کل منطقه و نبرد استالینگراد را در برمیگیرد ، در شهر استالینگراد تنها 750.000 نفر کشته ، اسیر و زخمی شدند . در هر نقطه حدود 25.000 تا 40.000 تن از شهروند اتحاد جماهیر شوروی در استالینگراد در طول یک هفته از طریق بمباران ارتش چهارم و ششم از بین رفتند . در مجموعه در طول جنگ حدود 1.7 تا 2 میلیون تلفات از شوروی به جا ماند .

در اصل طرح ریزی مبارزه 1942 ، استالینگراد یک هدف عملیاتی نبود . بر اساس موفقیت نظامی آلمان و متحدانش در ماه اول نبرد ، هیتلر تصمیم بر گسترش اهداف نظامی و مبارزاتی اش گرفت . تصمیم و ذهنیت هیتلر برای ادامه پیشروی ، فرار اجباری نیروهای شوروی به رودخانه دان و ضعیف شدن آنها بود . اهداف گسترده به طور خاص شامل استالینگراد و حتی پیش بینی تصرف و اشغال خط ولگا و تمام راه جنوب تا آستاراخان بود . هنگامیکه درگیری ارتش به شهر کشیده شد ، بعد و اهمیت سیاسی برای هر دو طرف در شروع و سامان دهی نظامی آغاز گردید . انحراف سربازان آلمانی از ادامه حمله پیش نیاز تامین امنیت در خطوط رودخانه دان و جلوگیری از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی به منطقه بود . آلمان ها توانستند ثبات را حفظ کنند اما این ثبات نیازمند هزینه زیاد و تمرکز و استقرار نیروها بود .

تحرك و پویایی سربازان آلمانی در جهت حفاظت و تامین منابع انسانی برای مبارزه در منطقه ، تهدیدات و پیشروی تحولات شهر را دشوار ساخت . تمرکز بر روی شهر باعث ایجاد تقریباً کور بودن عمدی نیرو های آلمان در شرایط دفاعی و حفاظتی ضعیف خطوط دون و مواجه شدن با نیروهای شوروی بود . پس از باز پس گیری موفقیت آمیز جماهیر شوروی واکنش و حال آلمان بسیار آشفته برانگیز شد . نکات کلیدی استراتژیک از قبیل پل کالاج ، سازماندهی و یا نابود نشده بود . ارتش ششم در نهایت در زمان نبرد کورسک احویت گشت اما هرگز نتوانست نیروهای ابتدایی خود را یکجا سامان دهد . یک عامل مهم در شکست آلمان در نبرد استالینگراد گسترش اهداف و مناطق تحت تصرف بود که در نیمه دوم ماه ژوئیه 1942 اجرا شد . تمرکز ارتش در یک نقطه و عدم پراکندگی آن می توانست مانع از پیشروی و احیا دوباره ارتش جماهیر شوروی شود . با تب پیروزی آلمان ها در ماه نخست نبرد که نتیجه آن پیروزی بود هیتلر پا فراتر گذاشت و خواستار تصرف مناطق و ذخایر شوروی داشت . در جنوب استالینگراد گروهی از ارتش میدان های نفتی منطقه قفقاز به ویژه مناطق باکو آذربایجان را تحت اختیار خود گرفتند و سپس دیگر اهداف خود که شمال سواحل دریای سیاه میشد را گسترش دادند . علاوه بر نقطه عطف این جنگ ، استالینگراد سمبلی از نظم و انضباط و عزم راسخ دو ارتش آلمان و جماهیر شوروی شد . شوروی برای اولین بار در منطقه استالینگراد در برابر حملات شدید آلمان از خود دفاع می کرد این واقعه در شرایطی رخ داد که امید زندگی یک سرباز جوان کمتر از یک روز و امید زندگی یک افسر سه روز بود . بنابراین تلفات بزرگ جماهیر شوروی در این نبرد بسیار بود .

بحث مهم تاریخی مربوط به میزان ترور در ارتش سرخ است . تاریخدان انگلیسی آنتونی بیورر نوشت پیام (شیطانی) از بخش سیاسی جبهه استالینگراد در هشتم اکتبر سال 1942 اعلان شد : روحیه شکست تقریباً از بین رفت و تعداد خیانت ها به واقع کم شد به عنوان مثال درجه بندی سربازان ارتش سرخ با تجربه تحت عنوان یگان ویژه نشانی از برانگیخته شدن روحیه ما بود . از سوی دیگر بیورر نوشت شجاعت فوق العاده سربازان جماهیر شوروی در نبرد اغلب تنها قابل قیاس با وردون بود و استدلال کرد که ترور شخصیت ها به تنهایی نمی تواند توضیح فداکاری های آنها باشد . ریچارد اوری سوالی در مورد میزان اهمیت روش های اجباری ارتش سرخ در مقایسه با ارتش جماهیر شوروی در مورد عوامل و فاکتور های انگیزش به نفرت در برابر دشمنان پرسید وی استدلال میکند که : هر چند استدلال در مورد ارتش شوروی در تابستان 1942 آسان است ارتش شوروی میجنگید برای آنکه مجبور به جنگ بود با این وجود انحرافات جنگی نیز پیش آمد . پس از صدها مصاحبه با جانبازان جماهیر شوروی در موضوع ترور در جبهه شرقی و به طور خاص پیروی از دستور شماره 227 مبنی بر عدم عقب نشینی در استالینگراد کاترین مریدل یادداشت های متناقضی از قول بازماندگان ایراد کرد . برای مثال یکی از بازماندگان به یاد می آورد : همه ما میدانستیم که باید بایستیم و همه شنیده بودیم که باید مقاومت کنیم تا احساس بهتری داشته باشیم .

برای حمایت از قهرمانان استالینگراد ، در سال 1945 استالینگراد به شهر قهرمانان لقب گرفت . بیست و چهار سال پس از جنگ در اکتبر سال 1967 ، بنای عظیمی عنوان شده به اسم سرزمین مادری در کورگان واقع در تپه مشرف به شهر ساخته شد .

این بنا از یک مجموعه جنگی شامل دیوار های خراب و صحنه های جنگ زده ساخته شد . حتی امروز ممکن است استخوان ها و تراشه های فلزی زنگ زده در کورگان نمادی از درد و رنج انسان ها در طول نبرد و مقاومت فولادین در عین حال پر هزینه باشد .

بسیاری از زنان همسو با جماهیر شوروی میجنگیدند و زیر باران آتش قرار می گرفتند . همانطور که ژنرال چایکوف اذعان داشت ، در یادآوری نبرد استالینگراد من نمیتوانم از یک سوال مهم چشم پوشی کنم و آن نقش زنان در جنگ است نه در پشت پرده جنگ بلکه در مقابل جنگ . پا به پای مردان با دوش کشیدن زندگی تمام را را تا برلین با ما آمدند . در آغاز نبرد 75.000 زن و دختر در منطقه استالینگراد تحت آموزش نظامی و پزشکی قرار گرفتند و همه آنها برای خدمت راهی میدان جنگ شدند . زنان پرستار شوروی نه تنها مردان زخمی در زیر آتش را درمان میکردند بلکه دشوارتر از آن زخمیان را تا بیمارستان حمل میکردند . بسیاری از بیسیم چیان و اپراتورهای شوروی را زنان تشکیل دادند . اگرچه زنان به عنوان پیاده نظام آموزشی ندیدند اما بسیاری از آنها به عنوان توپچی و خدمه ماشین آلات جنگی ، اپراتورهای موشکی و پیش آهنگ های خط مقدم میجنگیدند .

کاری از گروه ترجمه نازی سنتر

مترجم : محسن (heinrich_himmler)

با همکاری صمیمانه نوید (Maestro Navid)

صفحه آرایی و گرافیک : فرشاد (Adler)

منبع : ویکی پدیای انگلیسی به آدرس : en.wikipedia.org/wiki/Battle_of_Stalingrad#Soviet_victory

Nazi Center